

دربابِ دوگانه وطن‌فروشی / وطن‌پرستی

منبع: سایت زیتون، روز یکشنبه، مورخ: ۱۴۰۴/۴/۲۲

بنا داشتم سطور پیش رو را زودتر به دست انتشار سپارم؛ اما ترجیح دادم در فضای غبارآلود جنگ که از در و دیوار مصیبت می بارید و بوی خون و باورت و ویرانی کشور را آکنده بود، قلم را غلاف کنم. اکنون که در روزهای آتش بس سر می بریم؛ آتش بسی که امیدواریم شکننده نباشد و صلحی پایدار را در پی داشته باشد، نشر آنرا خالی از لطف نمی دانم.

نقل است که کنفوسیوس از جان جهان خواسته بود که او را از مبتلا گشتن به دو معضل «ابهام» و «ایهام» حفظ کند. نگارنده این سطور، چنانکه افتد و دانید، ربع قرن است در هوای زیست-جهان ویتگنشتاین دم می زند و از پی او، به واکاوی «قلعه هزار توی زبان» پرداخته و به اقتضای حساسیت های زبانی و «سر سوزن ذوقی» که دارد؛ به قدر وسع، مفاهیم و معادل های چندی را در زبان فارسی پیشنهاد کرده و برخی ابهامات و رهنی ها را بر کشیده و نقد کرده است.

در حال و هوای پس از تجاوز آشکار اسرائیل به خاک ایران و جنگ دوازده روزه که سوگمندانہ کشته شدن بیش از هزار هموطن عزیز را در پی داشت، دوگانه «وطن فروش / وطن پرست»، توسط کاربران فارسی زبان در سیاقهای گوناگون، اعم از شبکه های اجتماعی و فضای حقیقی فراوان بکار رفته و بر فلانی و بهمانی اطلاق شده است. با توجه به بار معنایی منفی مفاهیم وطن فروش و وطن فروشی، و ربط و نسبت وثیق آنها با مفاهیم خائن و خیانت کردن؛ در مقام پاسخ به پرسشهای متعددی که طی ده روز اخیر با آن مواجه بوده ام، می کوشم روایت خود از این ماجرا و روایی / ناروایی بکار بستن این واژگان را صورتبندی کنم و با مخاطبان در میان نهم.

واژگانی که در هر زبان وضع می شوند و توسط کاربران زبان استعمال می گردند، مصادیقی دارند و واجد معنایی هستند؛ از درخت، خیار، آبشار و صندلی گرفته تا عدالت، آزادی، وفاداری، خیانت و خشونت. در عین حال، در طول زمان، دایره معنایی و مصادیق این واژگان میتواند تغییر کند. مثلاً روزگاری در میان فارسی زبانان، واژه «ملت» به معنای دین و آئین بوده و بکار بسته می شده؛ اما از زمان مشروطه بدین سو و در فضای پسا ملت-دولت، معادل nation بکار رفته، فهمیده

شده و مبنای مخاطب کاربران زبان با یکدیگر قرار گرفته است. بر همین سیاق، واژه « وطن فروش» بر امری دلالت می کند و معنایی را به ذهن متبادر می کند. اینکه افرادی در اوضاع و احوال کنونی تاکید می کنند که نباید از این واژه استفاده شود و آنرا درباره کسانی بکار برد، چرا که باب گفتگو را می بندد و مدارا و مدنیت را به محاق می راند، سخن و مدعای ناموجهی است؛ چرا که این واژه تا کنون منسوخ نشده، بر امری دلالت می کند و واجد معنایی است برای عموم فارسی زبانان. آنچه در این جا مهم است، محوریت دارد و حساسیت جمعی ما را می طلبد، عبارتست از بکار بستن بجای، موجه و عینی این واژه برای نامیدن و ارزیابی سخنان و کنش های انسانهای پیرامونی؛ نه استعمال سلیقه ای و دست و دل بازانه آن، که می تواند در جای خود رهن و مضر باشد.

دیوید راس، فیلسوف اخلاق انگلیسی سده بیستم، در اثر کلاسیک « امر خوب و امر درست» [۲]، از فهرست «وظایف اخلاقی در نظر اول» [۳] ای سراغ گرفت که مبنای کنش های اخلاقی موجه انسانها در سپهر اخلاق اند. یکی از این وظایف « وفاداری» [۴] و وفای به عهد است. راس با برکشیدن وظیفه اخلاقی مشتق « شهروندی» که متشکل از « وفاداری» و دو وظیفه دیگر است، از وظیفه اخلاقی شهروندانی که ذیل یک ملت-دولت زندگی می کنند؛ سخن به میان آورده و آنرا برجسته کرده است. [۵] به روایت او، شهروندان جوامع مختلف، با قرار گرفتن و زیستن در دل یک « ملت-دولت»، گویی پیمان نانوشته ای را امضا کرده و پذیرفته اند که مطابق با مفاد آن، نباید سخنی بگویند و یا رفتاری پیشه کنند که یکپارچگی سرزمینی و منافع ملی-میهنی را آشکارا به خطر اندازد.

بر این اساس، همکاری با دشمنی که سودای حمله به یک ملت-دولت و ویران کردن آن سرزمین را در سر می پروراند (نظیر حمله چهار هفته قبل اسرائیل به ایران)، از جنس نقض پیمان یادشده است و آشکارا امری ضد اخلاقی و غیرموجه بحساب می آید. هر چه میزان این همکاری در سطوح گوناگون بیشتر باشد؛ قبح و ناروایی اخلاقی این کنش عیان تر است، که به «خیر عمومی» و « منافع ملی» آسیب بیشتری می زند. افرادی که در ممالک مختلف، در سپهر سیاست، اینگونه کنشگری می کنند، «خائن» قلمداد می شوند و میتوان واژه « وطن فروش» را درباره آنها به نحو موجهی بکار برد.

لازمه این سخن این است که بکار بستن این واژه و اطلاق آن بر شهروندان و هموطنان، بیرون از این حوزه، ناموجه و فرونهادنی است. شماری از شهروندان به سبب یاس، خشم، کینه و استیصال ناظر به شرایط بغرنج و اسفناک داخل کشور، از حمله اسرائیل به خاک کشورشان ابراز خوشحالی

کردند و یا همچنان تصور می کنند حمله خارجی می تواند سقوط نظام سیاسی مستقر را در پی داشته باشد و نظام حکمرانی کارآمدی که «خیرعمومی» بیشتری را برای مردم رقم می زند، جایگزین کند. هر چند می توان، مواضع این هموطنان را آشکارا نقد کرد و استدلالی علیه مدعایشان اقامه کرد، اما «وطن فروش» خطاب کردن آنها و «خائن» انگاشتن شان ناموجه است. شخصاً، نه با ابراز شادمانی یاد شده، نه با معقول و رهگشا دانستن حمله کشور خارجی به ایران عزیزمان، اندکی همدلی ندارم و به اقتضای وطن دوستی، از بیخ و بن با آن مخالفم. به نزد من، میتوان با مدّ نظر قرار دادن آموزه های مکتب اخلاقی «فایده گرایی قاعده محور» [۶]، این مدعا را نقد کرد و استدلال کرد که چرا اگر این امر به صورت یک قاعده کلی در سطح جامعه در آید، بیشینه شدن درد و رنج اکثریت شهروندان را در پی خواهد داشت و به همین سبب، امری ناموجه و باطل است. [۷]

در این میان، باید مدّ نظر داشت که آزادی و مسئولیت انسانی با اگزیتانس و بود و باش ما بر روی این کره خاکی گره خورده و به تعبیر اروین یالوم در زمره «مسلمات هستی» [۸] است و از اینرو هر یک از ما در قبال تصمیماتی که می گیریم و رفتارهایی که از ما سر می زند، مسئول ایم. بر این اساس، هر چند استیصال و خشم جماعتی از حکمرانی ناکارآمد و بحران زده داخل کشور، قابل درک است؛ اما دفاع آنها از حمله به خاک کشور، ناموجه و محکوم است و جای دفاع ندارد. در عین حال، از بکار بستن واژه «وطن فروش» درباره این هموطنان باید خودداری کرد و آنرا اطلاقی ناموجه و ناروا انگاشت؛ اطلاقی که باب گفتگوی انتقادی رهگشا در عرصه عمومی را می بندد.

از سوی دیگر، در این غوغای خانمانسوز، کسانی قائل به تفکیک میان «سرزمین ایران» و «نظام سیاسی مستقر» در آن بوده و درحالیکه انتقادات جدی و درشتی به شیوه حکمرانی در «جمهوری اسلامی» دارند؛ اما مخالف جنگ اند، تجاوز اسرائیل و آمریکا به خاک کشور را محکوم کرده و بر حفظ یکپارچگی سرزمینی تاکید می کنند و «وطن دوست» اند [۹]. جرج اورول در مکتوبات خود درباره ناسیونالیسم، به نیکی میان «وطن دوستی» از سویی و ناسیونالیسم قدرت طلب که با وطن پرستی گره خورده از سویی دیگر، تفکیک کرده و اولی را بر می کشد و دومی را نقد می کند و فرو می نهد: «وطن دوستی اساساً عشق به کشور است، در حالی که ناسیونالیسم یا وطن پرستی عمدتاً یک دین قدرت است که وفاداری به دولت را طلب می کند و آمادگی برای فدا کردن جان و مال برای اهداف دولت را می طلبد».

طنز روزگار اما این است که این جماعت «وطن دوست» قائل به تفکیک و مرزبندی میان «سرزمین ایران» و «نظام سیاسی مستقر»، توسط شماری از شهروندان مدافع جنگ و یا کسانی که از درگرفتن جنگ، ابراز خوشحالی کرده اند، «وطن فروش» انگاشته می شوند و جماعتی بحساب می آیند که در حال بازی کردن در زمین «جمهوری اسلامی» و رهبری آن هستند و خروجی سخنان شان، تحکیم نظام «جمهوری اسلامی» است.

فارغ از اینکه به نزد من، این استدلال ناموجه است و تفکیک میان یک آب و خاک و یکپارچگی سرزمینی آن و نظام سیاسی مستقر در آن، تمایز موجه و رهگشایی است؛ بکار بستن واژه «وطن فروش» در حق قائلان به این تفکیک از سوی مخالفان، اطلاقی ناموجه و رهن است؛ چرا که متضمن فروکاستن مسئله است و محصول مرتکب خطای شناختی «تفکر همه یا هیچ / تفکر سیاه و سفید» شدن [۱۰] مطابق با این خطای شناختی، خاکستری اندیشی و جوانب مختلف مسئله را مد نظر قرار دادن و از یکدیگر تفکیک کردن و احکام آنها را به یکدیگر نیامیختن، زمانبر و دست و پاگیر است و راه را بر داوری چکشی، مرزبندی قاطع و برجسب زدن می بندد.

بنابر آنچه آمد، میتوان چنین انگاشت که هر چند بکار بستن واژه «وطن فروش»، در سیاق هایی موجه است و ادای مقصود می کند؛ در عین حال باید در استفاده از آن خست و ورزید و جانب احتیاط را فرو ننهاد. میتوان با مواضع و تحلیل های سیاسی یکدیگر در این روزهای غبارآلود و پرتاب و تاب موافق نبود، فضایی که مشحون از هیجاناتی نظیر خشم، غم، یاس، دلواپسی، اضطراب، کینه .. است؛ در عین حال در نامیدن، صورتبندی و ارزیابی مواضع سیاسی انسانهای پیرامونی و بحث و گفتگو درباره آنها، بی جهت از واژه «وطن فروش» که بار معنایی منفی آشکاری دارد و فضای گفتگو را تیره می کند، استفاده نکرد و مدعیات دیگران را مستقلاً نقد کرد.

ناگفته نگذارم که شخصا از بکار گرفتن واژه «وطن پرستی» پرهیز می کنم و بجایش از واژگان «وطن دوستی» یا «وطن گرایی» استفاده می کنم. پرستیدن امری با مقدس قلمداد کردنش عجین می گردد و در می رسد. در این میان، وقتی میهن دوستی و وطن دوستی بدل به امری مقدس شود و هاله ای از تقدس آنرا فراگیرد؛ به لحاظ روانی، مجال برای استعمال واژه «وطن فروش»، برای طرد و نفی و پس زدن کسانی که تحلیل و موضع سیاسی دیگری غیر از ما دارند، فراهم ترمی شود و افراد خود را در بکار بستن آن محق می انگارند. از اینرو، برای در نغلتیدن در این امر و بکار بستن

سنجیده و بجای واژه «وطن فروش» در سیاقهای مختلف؛ ترجیح می‌دهم همانند جرج اورول [۱۱]
بجای واژه «وطن پرستی»، از «وطن دوستی» یا «وطن گرایی» استفاده کنم.